

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سائمه سلطانی  
۰۵ نومبر ۲۰۲۳

نامه سرگشاده فمینیست افغانستان به ایرانی‌ها:

## چرا مرتکب تبعیض علیه انسان افغانستان می‌شوید



من، سائمه سلطانی، از جمله زنان انترناسیونالیست و سوسیالیست فمینیست افغانم که از قعر و عمق نابرابری جنسیتی یک جامعه بشدت زن‌ستیز و مردسالاری چون افغانستان برخاسته‌ام و سالهاست در برابر این هیولای قدرتمند مردسالاری و مدافع اصلی آن امپریالیسم ایستادگی می‌کنم؛ از آنجائی که فمینیسم خلاف تصور غالب \_ که آن را صرفاً مسلک دفاع برای زن می‌پندارند \_ خواستار تداخل و تغییر در همه ابعاد جامعه بشری و حیات کره زمین است. به عبارتی فمینیسم صرفاً خودش را محدود به عدالت جنسیتی برای زن نمی‌کند و ساحات فراتر از آن را نیز دنبال می‌کند، هرچند فراموش نباید کرد که بدون پرداختن و پافشاری در خصوص ایجاد تغییر بنیادی در این ساحات، برابری و عدالت جنسیتی برای زنان نیز نمی‌تواند شکل بگیرد. من نیز بنا بر همین گسترده‌ی حوزه فمینیستی، نامه اعتراضی‌ام را در واکنش به جریان شدید افغان‌ستیزی و نقد رفتارهای فاشیستی، شوونیستی و ناسیونالیستی موجود در جامعه ایران علیه انسان افغانستان که از سوی جمهوری اسلامی هر سال به شکل سیستماتیک‌ی راه‌اندازی می‌شود، فرستاده‌ام. این نامه آن معیارهای جهان مردسالاری چون ناسیونالیسم را که انسانها را در برابر درد هموعشان نابینا و بی‌تفاوت ساخته است به نقد می‌گیرد و از آن انتقاد می‌کند که چگونه شری به‌نام ناسیونالیسم و هویت‌های جغرافیائی انسان را گرگ انسان قرار می‌دهد؛ به طوری که نه تنها انسانها در برابر درد و اندوه هموعشان مأیوس و متأثر نمی‌شوند که به علاوه آن براساس یک تقسیم‌بندی وحشتناک «ما» و «شما» از شکنجه و رنج همدیگر لذت نیز می‌برند. همسایه؛ می‌خواهم سلامی کنم به تو؛ سلامی که قرار است سر سخنی را با تو، قلب، وجدان و ضمیرت باز کند. آری، سلام!

قبل از همه بگذار این را درد دل کنم، که با رنج و تأسف بسیار ما را با سیاست مردسالارانه ناسیونالیسم، به «ما» و «شما»ی سمی در دسته‌ها قرار داده‌اند و ما زیر این تقسیم‌بندی «ما» و «شما» از انسانیت و حس انسانی بریدیم و بند ناف فکری‌مان به هویت جغرافیائی گره زده شد.

این هویت به بهای فروختن و به فراموشی سپردن انسانیت و انسان ماندن‌مان تمام شد. برای حفظ این هویت حاضر شدیم از میلیون‌ها انسانی نفرت کنیم که هیچ گاهی حتا ملاقات‌شان نکردیم؛ برای حفظ و افتخار این هویت به میلیون‌ها انسان - که در جمع مفهوم «ما» نبود - نفرین و دشنام فرستادیم. اخراج، توهین، تجاوز، تمسخر، قتل، استثمار و تبعیض را برای تقویت حس درونی کلمه تهوع‌آور «ما» بارها به کار بردیم و همه اینها را صرفاً با مفهوم «از جمع ما نیست» قابل توجیه دانستیم. این «ما»ی سمی که بند انسانیت‌مان را برید و کرخت و بی‌حسش کرد، آه... کاش شبیه من بار این تقسیم‌بندی «ما» و «شما»ی سنگین و پلید را می‌دانستی، و دست می‌کشیدی برای لحظه‌ای ازین همه بی‌رحمی، ازین همه تبعیض، ازین همه بی‌احساسی، ازین همه بی‌تفاوتی در برابر رنج حداقل یک زنده جان، بگذریم از انسان مطالبه کردنش!

این «ما» و «شما»ی ویرانگری که چشمان را در برابر رنج میلیون‌ها انسان افغانستان کور کرده و گوش‌هامان را در برابر شنیدن فریاد و ضجه‌ای افغانها کر... برای دانستن آنچه که من می‌گویم کاش ذره‌ای از آن هویت کاذب و پدرسالار ضدانسانی بیرون آمده می‌توانستی و درک می‌کردی چقدر سخت است و دردناک، سقوط انسانیت و بی‌حسی انسان‌ها!

خواندم برای توجیه قتل، شکنجه، تبعیض، استثمار، سرکوب، آزار و اذیت مهاجران افغان؛ بی‌فرهنگ بودن، بی‌سواد بودن، شیک نبودن آن‌ها را انگشت گذاشتید و اضافه کردید افغان‌ها به زنان آنجا تجاوز و دست‌درازی کردند، افغان‌های مهاجر ایرانی‌ها را به قتل رساندند، افغان‌ها دزدی کردند، افغان‌ها فرهنگ، ادب و نظافتی ندارند. خوب!

منصفانه‌تر خواهد بود که از این گفتار فاشیسم‌زدائی شود: در قدم اول لازم است پذیرفت کاربرد استثمار، تبعیض، شکنجه، قتل، اذیت و آزار و اخراج انسانها تحت هر عنوانی جرم و عمل ضد انسانی است؛ به‌خصوص تحت عناوین طبقاتی و سلسله‌مراتبی چون سواد نداشتن، ظاهر نامنظم و غیر مدرن و... در دنیای سرمایه‌داری که یک طبقه کوچک حق اکثریت را در انحصار خود نگهداشته‌اند و حق باسواد شدن پولی شده است و برای ظاهر شیک باید هزینه یکساله دستمزد کارگری‌ات را صرف آن نمائی، چطور می‌شود رو به همان اکثریت فقیر گردانیده‌شده کرد و از آن‌ها نفرت کرد که قربانی انحصارطلبی و حرص یک طبقه کوچک ثروتمند شده‌اند؟ چه نقشی دارند در این بیچارگی‌شان؟ چرا از طبقه‌ای که عامل این وضع آن‌هاست کسی نفرت نمی‌کند؟ نفرتی که اگر اتفاق بیفتد جهان را به آرامش و عدالت نزدیک خواهد کرد، عالی است نه؟ اولین باری خواهد بود که نفرت را خواهیم توانست به چشم قشنگ و مثبتی ارزیابی کرد و دریافت، زیرا این نفرت شر طبقاتی را خواهد بلعید و بلعیدن آن شر، مژده‌دهنده‌ای دنیای متفاوتی خواهد بود.

حالا؛ همسایه گرامی، اگر یک عده‌ای از مهاجران مرتکب این جنایات و جرایم شده‌اند، دلایلی مشخصی دارد که قابل درک است ولی قطعاً به معنای توجیه جنایات آن‌ها نیست. مثلاً برای فاشیسم‌زدائی حداقل این مهم خواهد بود که اینطور واقعیت‌ها آشکار شوند. افغانها دهه‌هاست در جامعه‌ای خشک، داغ و وحشت‌آمیز جنگی و اضطرابی متولد و بزرگ شده‌اند؛ جامعه‌ای که آتش جنگ همه سبزه‌زارهای فرهنگ، تحصیل، و فضای سالم اجتماعی را به خاکستر مبدل کرده‌است. آن مهاجران از دل همچین فضائی به آنجا پا گذاشته‌اند و برای همین به‌قول شما “بی‌فرهنگ‌اند و ناسالم”! ولی می‌باید از شما پرسید که بدون هیچ جنگ و وحشتی که سالهای اخیر مهاجر افغانستان در آن متولد و بزرگ شده

سر کرده اید، چرا مرتکب تجاوز به افغانها می‌شوید؟ چرا مرتکب قتل پیرمرد کارگری شدید که جرمش فقط افغان بودن بود؟ چرا مرتکب تجاوز و قتل ستایش شش ساله‌ای شدید که جرمش باز هم افغان بودن بود؟ چرا مرتکب تبعیض علیه انسان افغانستان می‌شوید که جرمی جز افغان بودن و فقیر بودن ندارند؟ چرا مرتکب استثمار فیزیکی و عقیدتی صدها هزار مهاجری می‌شوید که جرمشان فقط افغان بودن است؟ حداقل همان افغان‌های بی‌فرهنگ تاهنوز به خانه‌های ایرانی‌ها گروهی و براعلا با چوب و سنگ حمل‌ور نشده‌اند! شماها که شبیه افغان‌ها دلیلی برای انجام این جرایم ندارید چرا عمداً و آگاهانه مرتکب این جرایم می‌شوید؟ واقعاً مطرح می‌کنم، تفکیک موضع آگاهانه شما با موضع غیرآگاهانه مهاجر افغانستان در اعمال این جنایات چیست؟ آنچه شما “بفرهنگی” و “بی‌فرهنگی” آنها می‌خوانید، عوامل امپریالیستی، نظامی، سیاسی و اقتصادی دارد؛ دلایل شما برای انجام این جنایات چه می‌تواند باشد؟ بگذارید ادامه بدهم؛ فراموش نباید کرد که این تجاوز، قتل و دزدی ابدأ هویت کلی مهاجران نیست و قطعاً نمی‌تواند باشد. این هم جنبه فاشیستی دیگری است که جنایت و جرم یک عده را به عموم یک گروه بنابر هویت مشترک جغرافیائی و ناسیونالیستی تعمیم می‌دهند.

هرسال با موجی از تبلیغات پخش‌شده مهاجرت‌ستیزانه از سوی دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی \_ که برادری نزدیکی با امارت اسلامی دارد \_ رگ‌ها و مشتهای فاشیستی و شوونیستی عده‌ای ورم کرده و بزرگ می‌شوند و در نتیجه قتل‌های وحشتناکی چون قتل آن پیرمرد کارگر اتفاق می‌افتد و باز هم وجدان‌ها خفته است چون در دنیای مرزبندی‌شده امروز وجدان‌ها بر اساس همان کارت‌های شناسائی هویت‌ها مان فعال و غیرفعال می‌شوند.